

رویکرد دولت به طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۱۳۸۴)

حسن مجیدی^۱

محمد رستم پور^۲

چکیده:

این مقاله به بررسی مناسبات دولت (قوه مجریه) و طبقه متوسط در سال‌های پس از جنگ (۱۳۶۸-۱۳۸۴) می‌پردازد. سؤال اصلی این پژوهش این است که سیاست‌های دولت‌های پس از جنگ (دولت‌های هاشمی، خاتمی) چه تأثیری بر طبقه متوسط داشته و در مقابل، طبقه متوسط چه جهت‌گیری‌ای نسبت به دولت‌های مذکور داشته است؟ فرضیه پژوهش این است که گفتمان مسلط در دولت‌های پس از جنگ، ویژگی‌های شخصیتی رؤسای دولت، تأثیر اجرای برنامه‌های توسعه و شرایط عمومی کشور متأثر از تحولات جهانی، سیر مناسبات طبقه متوسط و دولت‌ها را به صورت سینوسی و با نوسان همراه ساخته است. با توجه به خصلت تحصیلدار بودن دولت و شخصی بودن سیاست در ایران، رویکرد دولت به طبقه متوسط در جمهوری اسلامی متأثر از سه عامل کلی درآمدهای نفتی، ویژگی‌های شخصی و منش‌های رفتاری رؤسای دولت و شرایط جهانی بوده، اما شخصیت متفاوت رؤسای دولت‌ها و تحولات جهانی متمایز سبب شده دولت آقای هاشمی طبقه متوسط جدید را احیاء کند و دولت آقای خاتمی به تعادل برساند.

واژگان کلیدی: طبقه متوسط جدید، دولت هاشمی، دولت خاتمی

^۱ - دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران: نویسنده مسئول

^۲ - دکتری تخصصی، علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

مقدمه:

انقلاب اسلامی ایران به عنوان نهضتی قلمداد می‌شود که ضمن پدید آمدن از سطح نخبگان فکری، فرهنگی، علمی و اقتصادی، در توده‌های مردم نفوذ کرد و پس از برقراری تعامل بین نخبگان و توده‌ها توانست گستره وسیعی از نخبگان سیاسی یا ابزاری، بوروکراتیک یا اداری، ارتباطی یا رسانه‌ای و قضایی یا حقوقی را در برگیرد و نقش نخبگان را به عنوان طبقه متوسط جدید اجتماعی در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به منصفه ظهور رساند.

در مورد علل و ریشه‌های رخداد انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) تاکنون نظریات و تحلیل‌های بسیاری ارائه شده است. در این مجال، نمی‌توان به تمامی آنها اشاره نمود؛ اما باید تصریح کرد آنچه رخ داد یک اتحاد گسترده میان طبقات متوسط سنتی و جدید شهری و روستایی و طبقات محروم بود. حاصل کار، پیدایش یک موضع مخالف و ستیزه‌گرایانه علیه شاه و نفوذ غرب در ایران بود. کدی و مقدم این موضع را «مردمی» (پوپولیستی) توصیف کرده‌اند، زیرا عناصر مترقی و سنتی را در هم آمیخته بود تا برای قشرهای گوناگون اجتماعی جاذبه داشته باشد.

با استقرار جمهوری اسلامی، دیوانیان عالی‌رتبه همراه با بورژوازی وابسته از عرصه قدرت سیاسی بیرون رانده شدند و طبقه متوسط سنتی با مدیریت و هدایت هژمونیک روحانیون در اتحاد با طبقه متوسط جدید جایگزین آنان گردیدند، ولی این اتحاد دوامی نیاورد. با در اختیار گرفتن قدرت در عرصه مقننه، مجریه و قضائیه توسط روحانیون و برخورداری از حمایت همه جانبه بورژوازی تجاری-دلال و بهره‌مندی انحصاری از درآمدهای نفتی، طبقه متوسط جدید به ویژه تحصیل‌کردگان و روشنفکران به کنترل دستگاه حکومتی درآمدند و موقعیت پیشقراولی و کارکرد انتقادی و کارآمدی خویش را از دست دادند.

در طول این سالها، طبقه متوسط جدید روابطی بسیار مبهم با جمهوری اسلامی داشت. مقررات سخت‌گیرانه اخلاقی و کنترل شدید پوشش و ظواهر اسلامی، اختلاف شدید بر سر کنترل قدرت، حذف نیروهای لیبرال، موجب تأثیر منفی بر روشنفکران نوپایی که وابستگی زیادی با روحانیون نداشتند، گذاشت. تعطیلی دانشگاه‌ها به مدت دو سال به نام انقلاب فرهنگی، این طبقه اجتماعی را از منشأ و نیروی خود محروم ساخت. جنگ هشت ساله ایران و عراق نیز به صورت یک مصیبت بزرگ به کشور تحمیل شد. این جنگ نه تنها منابعی را که باید صرف سرمایه‌گذاری و ایجاد فرصت‌های شغلی و درآمدی جدید می‌شد، به خود اختصاص داد، بلکه

موجب تخریب زیرساخت‌های فیزیکی، مزارع، کارخانجات و ظرفیت‌های تولید موجود شد. مردم فقیر از جنگ آسیب‌های فراوان دیدند. آنها نه تنها مزارع، خانه‌ها و مشاغل خود را در مناطق جنگ‌زده رها کردند و به مناطق دیگر کوچیدند، بلکه مهم‌ترین سرمایه خود را که همانا نیروی کار سرپرست خانوار و جوانان برومند آن بود، از دست دادند. جنگ موجب شد درآمد سرانه مردم به شدت کاهش یابد و بیکاری به نحو بی‌سابقه‌ای افزایش یابد.

در ده سال اول عمر جمهوری اسلامی، یعنی سال‌های انقلاب و جنگ، به خاطر بسیج سیاسی طبقات متوسط و پایین، دولت خواه ناخواه مجبور بود دست کم سطحی از درآمد و رفاه را برای طبقات متوسط و پایین تأمین کند. این کار از طریق گسترش فرصت‌های شغلی در بخش‌های دولتی و بوروکراسی‌های در حال گسترش و یا پرداخت یارانه‌های مصرفی صورت می‌گرفت و بدین ترتیب دولت آگاهانه یا ناآگاهانه به پیدایش و شکل‌گیری نیروهای اجتماعی جدیدی کمک نمود. ضمن اینکه همزمان بسیاری از مدیران ارشد و نخبگان سیاسی نورسیده که بر ابزار تولید تملک نداشتند، به تدریج موقعیت طبقه مرفه را بدست آوردند این مقاله به بررسی مناسبات دولت و طبقه متوسط در دوران پس از جنگ تا سال ۱۳۸۴ می‌پردازد.

رویکرد دولت به طبقه متوسط در سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۷۶

رحلت امام خمینی (ره) رهبر انقلاب اسلامی، اصلاح قانون اساسی و انتخاب رهبر و رئیس جمهور جدید، که در قانون اساسی اصلاح شده دارای قدرت نخست وزیر نیز بود، و به تنهایی ریاست قوه مجریه را بر عهده داشت، دوران جدیدی برای کشور و عرصه‌ای نو برای نیروهای اجتماعی به وجود آورد.

جنگ ۸ ساله میان ایران و عراق و فشارها و محاصره سیاسی و اقتصادی که بر کشور تحمیل شده بود، سیاست‌های اقتصادی ویژه دوران جنگ و چالش‌های میان نیروهای اجتماعی، همگی در ایجاد فضای اجتماعی دوران سازندگی اثر خود را نهاده بودند. علاوه بر آسیب‌ها و خرابی‌های ناشی از جنگ، نظام اجتماعی ایران بعد از ۱۳۶۸ شمسی با مسائل حاد و دشواری از جمله موارد زیر روبرو بود: فقر، تورم، رشوه‌خواری و اختلاس، انحرافات و آشفتگی‌های اجتماعی و سازمانی، کاهش وحدت و انسجام اجتماعی، کاهش پایبندی‌های مذهبی و خالی شدن مساجد، تفاخر و تجمل‌گرایی، دلسردی، بی‌اعتمادی، آلودگی هوا، تخریب محیط زیست، اسراف‌کاری و ولخرجی، کمبود دارو، اعتیاد، پارتی بازی و کاهش تولید. (موثقی، ۱۳۸۵: ۳۲۸)

دولت جدید تجدیدنظر در نظام اقتصادی و سیاستگذاری در عرصه اقتصاد را در برنامه و شعارهای خود اعلام کرده بود. بر پایه آن قرار بود تغییراتی بر مبنای حمایت از بنگاه‌های اقتصادی و اقتصاد بازار و همچنین سیاست تعدیل اقتصادی یعنی کاهش یارانه‌های دولتی و تک‌نرخی کردن ارز، کاهش پول در گردش، ترویج صادرات و خصوصی سازی صنایع ملی شده صورت گیرد. با این همه بالاترین درآمد، بیشترین مالکیت بر کارخانه‌ها و املاک و بیشترین تعداد مزد و حقوق بگیر به حکومت تعلق داشت و از این رو، بیشترین سرمایه اقتصادی را حکومت در اختیار داشت، سپس سرمایه‌داران جدید که در سال‌های بعد از انقلاب با سود بردن از تورم شدید و روزافزون، تفاوت نرخ رسمی ارز و بهای آن در بازار غیررسمی، و همچنین استفاده از رانت‌های مختلف بر دارایی‌های خود افزوده بودند، سهم بالایی از سرمایه اقتصادی را دارا بودند. (بحرانی، ۱۳۸۸: ۲۹۷)

جدول ۲- آمار درآمدهای نفتی در سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۷۶ (منبع: مرکز آمار ایران)

سال	نرخ ارز مرجع	درآمد ارزی نفتی	درآمد ریالی نفت (تومان)	هزینه‌های دولت در بودجه	نرخ تورم
۱۳۶۸	۷	۱۲ میلیارد دلار	۸۴۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۰ هزار میلیارد تومان	۱۷,۴
۱۳۶۹	۶	۱۸ میلیارد دلار	۱۰۸۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۳ هزار میلیارد تومان	۹
۱۳۷۰	۶	۱۶ میلیارد دلار	۹۶۰۰۰۰۰۰۰۰	۲۰ هزار میلیارد تومان	۲۰,۷
۱۳۷۱	۱۴۵	۱۷ میلیارد دلار	۲۴۶۵۰۰۰۰۰۰۰	۲۹ هزار میلیارد تومان	۲۴,۴
۱۳۷۲	۱۶۵	۱۴ میلیارد دلار	۲۳۱۰۰۰۰۰۰۰۰	۵۴ هزار میلیارد تومان	۲۲,۹
۱۳۷۳	۱۷۵	۱۴,۵ میلیا رد دلار	۲۵۳۷۵۰۰۰۰۰۰	۷۰ هزار میلیارد تومان	۳۵,۲
۱۳۷۴	۱۷۵	۱۵ میلیارد دلار	۲۶۲۵۰۰۰۰۰۰۰	۹۶ هزار میلیارد تومان	۴۹,۴
۱۳۷۵	۱۷۵	۱۹ میلیارد دلار	۳۳۲۵۰۰۰۰۰۰۰	۱۳۷ هزار میلیارد تومان	۲۳,۲
۱۳۷۶	۱۷۵	۱۵,۵ میلیا رد دلار	۲۷۱۲۵۰۰۰۰۰۰	۱۸۸ هزار میلیارد تومان	۱۷,۳

از سوی دیگر، خرابی‌ها و ویرانی‌های باقی مانده از جنگ، تعطیلی صنایع، بیکاری، تورم، فساد فراگیر اداری و مشکلات بی‌شمار دیگر، نخبگان حاکم را به برنامه‌ریزی در سامان بخشیدن به اوضاع بحرانی اجتماعی سوق داد، به نحوی که تلاش گسترده‌ای در عادی سازی روابط خارجی و باز کردن بیشتر دروازه‌ها به روی مراکز تجاری و مالی بیرونی انجام گرفت. در واقع، استراتژی سازندگی و بازسازی و توسعه اقتصادی دو هدف اساسی را دنبال می‌کرد: اصلاح نظام اقتصادی آشوب زده و باز کردن درهای اقتصادی، تجاری و صنعتی به دنیای خارج. یعنی توجه به منافع طبقاتی خاص و ایجاد دگرگونی در ساختار طبقاتی جامعه در جهت برخورداری حکومت از آنان. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۱۲)

افول دو منبع مشروعیت بخش جمهوری اسلامی، یعنی شخصیت کاریزماتیک امام خمینی (ره) و جنگ تحمیلی و ضرورت بازسازی اقتصادی، دولتی را بر سر کار آورد که ناخودآگاه به رشد طبقه متوسط کمک کرد. سیاست دولت هاشمی در زمینه اقتصادی، به تدریج زمینه را برای ظهور یک طبقه متوسط مدرن اقتصادی فراهم نمود. تشویق سرمایه‌گذاری و استقبال از مدیران تحصیل کرده و دانشگاهی در جو اقتصاد محور پس از جنگ، و به ویژه افزایش درآمدهای نفتی زمینه خوبی برای رشد نیروهای مدرن فراهم کرد. چنان که درآمدهای نفتی از ۱۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۸ به ۱۹ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۵ رسید.

سیاست‌های آموزشی دولت و گسترش دانشگاه‌های خصوصی و نیمه خصوصی نیز به ظهور قشر جدید از روشنفکران و دانشجویان انجامید که تعداد آنها بیش از قبل انقلاب اسلامی بود. در جدول زیر تعداد دانشجویان به تفکیک جنس آمده است. تعداد دانشجویان پسر از ۱۷۸۸۸۷ و تعداد دانشجویان دختر از ۷۱۸۲۲ در سال تحصیلی ۱۳۶۷-۱۳۶۸ به ۷۸۲۷۵۵ نفر دانشجوی پسر و ۵۰۱۹۱۳ دانشجوی دختر در سال ۱۳۷۶-۱۳۷۷ رسیده است. شمار مراکز آموزشی و تحقیقاتی از ۸۵ مرکز در سال ۱۳۶۷ به ۸۸۵ مرکز در سال ۱۳۷۵ رسیده است. همچنان که مطابق گزارشات سالانه مرکز برنامه‌ریزی آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تعداد کادر آموزشی از ۱۷۴۴۷ نفر در سال ۱۳۶۷ به تعداد ۴۰۴۷۷ نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است.

جدول ۳- تعداد دانشجویان به تفکیک جنس (۱۳۶۸-۱۳۷۶) (منبع: مرکز آمار ایران)

جمع		گروه
زن	مرد	سال تحصیلی
۷۱۸۲۲	۱۷۸۸۸۷	۱۳۶۷-۱۳۶۸
...	...	۱۳۶۸-۱۳۶۹
۸۵۳۲۵	۲۲۶۷۵۱	۱۳۶۹-۱۳۷۰
۹۶۹۶۹	۲۴۷۰۷۶	۱۳۷۰-۱۳۷۱
۱۰۵۶۶۷	۲۶۹۰۶۷	۱۳۷۱-۱۳۷۲
۱۲۴۳۵۰	۳۱۲۲۱۴	۱۳۷۲-۱۳۷۳
۱۴۵۳۵۳	۳۳۳۱۰۲	۱۳۷۳-۱۳۷۴
۳۸۴۴۶۱	۶۶۳۶۳۲	۱۳۷۴-۱۳۷۵
۴۵۹۷۵۹	۷۳۲۷۷۹	۱۳۷۵-۱۳۷۶
۵۰۱۹۱۳	۷۸۲۷۵۵	۱۳۷۶-۱۳۷۷

طبق آمارهای موجود، تعداد دانشجویان در سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۶ به شدت افزایش یافته است. گسترش فارغ‌التحصیلان دانشگاهی از این حیث اهمیت دارد که هر چه تعداد دانشجویان در جامعه‌ای بیشتر باشد، جریان روشنفکران و تحصیل‌کردگان، نقش مؤثرتری در تغییر و تحولات سیاسی جامعه دارند.

از دیگر تحولات انجام گرفته، تغییر میزان نرخ باسوادی پس از انقلاب و به ویژه در این دوره است. میزان باسوادی این گروه سنی در سال ۱۳۷۵، ۷۹/۵۱ درصد کل جمعیت است که نسبت به سال ۱۳۶۵، ۲۷ درصد افزایش داشته است؛ در حالی که در دوره ده ساله قبلی بین سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ تنها ۵٪ رشد داشته‌ایم.

سال	کل			شهری			روستایی		
	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن
۱۳۳۵	۱۵,۱	۲۲,۴	۸	۳۴,۶	۴۵,۹	۲۲,۴	۶,۱	۱۰,۹	۱,۲
۱۳۴۵	۲۹,۴	۴۰,۱	۱۷,۹	۵۰,۴	۶۱,۵	۳۸,۳	۱۵,۱	۲۵,۴	۴,۳
۱۳۵۵	۴۷,۵	۸۵,۹	۳۵,۵	۶۵,۵	۷۴,۴	۵۵,۶	۳۰,۵	۴۳,۶	۱۷,۳
۱۳۶۵	۶۱,۸	۷۱	۵۲,۱	۷۳,۱	۸۰,۴	۶۵,۴	۴۸	۵۹,۹	۳۶
۱۳۷۰	۷۴,۱	۸۰,۶	۶۷,۱	۸۱,۹	۸۶,۷	۷۶,۸	۶۳,۷	۷۲,۶	۵۴,۲
۱۳۷۵	۷۹,۵	۸۴,۷	۷۴,۲	۸۵,۷	۸۹,۶	۸۱,۷	۶۹,۳	۷۶,۵	۶۲,۱

جدول ۴- میزان باسواد جمعیت ۶ ساله و بیشتر کشور (مأخذ: سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰ و آمارگیری جاری جمعیت ۱۳۷۰)

در سال ۱۳۵۵ جمعیت باسواد کشور ۱۲۸۷۷۰۰۰ نفر بوده است که در سال ۱۳۶۰، به ۱۷۴۴۶۰۰۰ نفر و در سال ۱۳۶۵ به ۲۳۹۱۳۰۰۰ رسید. این رقم در سال ۱۳۷۵ به ۴۲۵۸۲۰۰۰ نفر نزدیک شد. تغییر در این عامل، نتایج و آثار دیگری را نیز به دنبال دارد؛ زیرا نیازها و حوائج یک فرد تحصیل کرده و باسواد با یک نفر بی‌سواد کاملاً متفاوت است. تغییر ذائقه‌های افراد باسواد در یک جامعه در حال تحول، نوع برداشت از مسائل سیاسی و اجتماعی و... را دستخوش تغییر می‌کند و فرد، قائل به حقوق شهروندی می‌شود. افراد باسواد، ضمن آنکه احساس استقلال بیشتری دارند؛ از حس مشارکت جویی زیادتری در مسائل پیرامون خود برخوردارند و قاعدتاً با نگاه اقتصادی تری به مسائل می‌نگرند. (ربیعی، ۱۳۸۰: ۱۳۶) میانگین جمعیت شهرها از ۳۰۰۱۳ نفر در سال ۱۳۳۵ به ۴۲۵۰۶ نفر در سال ۱۳۵۵ و ۶۰۱۶۰ نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است. آمار و ارقام فوق نشان می‌دهد که جمعیت شهرنشین ایران دائماً در حال رشد بوده است. برای اولین بار در تاریخ ایران در سال ۱۳۶۵ ضریب شهرنشینی با ۵۴/۳ درصد بالاتر از ضریب روستانشینی قرار گرفت. آشکار است که شهرنشینی، عواقب و آثار خاص خود را دارد و مطالباتی را ایجاد می‌کند که نظام سیاسی را ملزم به پاسخگویی به آنها و تغییر در رفتار خود با مردم می‌سازد.

سال	کل جمعیت	شهرنشین	روستانشین	درصد شهرنشین	درصد روستانشین
۱۳۴۵	۲۵۷۸۸۷۲۲	۹۷۹۴۲۴۶	۱۵۹۴۴۴۷۶	۳۷/۹	۶۲/۱
۱۳۵۵	۳۳۷۰۸۷۴۲	۱۵۸۵۴۶۸۰	۱۷۸۵۴۰۶۴	۴۷	۳۵
۱۳۶۵	۴۹۴۵۵۰۱۰	۲۶۸۴۴۵۶۱	۲۲۳۴۹۳۵۱	۵۴/۳	۴۵/۷
۱۳۷۵	۶۰۰۵۵۴۸۸	۳۶۸۱۷۷۸۹	۲۳۰۲۶۲۹۳	۶۱/۳	۳۸/۷

جدول ۵- میزان رشد شهرنشینی در سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۷۵ (منبع: مرکز آمار ایران، سرشماری روستایی و شهری)

گسترش نظام اداری که خود زاینده گسترش روابط صنعتی و سرمایه‌داری است، از دیگر شاخص‌های رشد طبقه متوسط جدید به شمار می‌آید. در سال ۱۳۶۲ تعداد ۱۲۱۷۴۰۰ نفر در دستگاه‌های مختلف دولتی مشغول به کار بوده‌اند. این تعداد در سال ۱۳۷۰ به ۱۷۸۳۱۱۴ نفر رسید. (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۳۱)

سال	تعداد (بر حسب میلیون نفر)
۱۳۶۶	۱/۴۳۳
۱۳۶۸	۱/۴۹۲
۱۳۷۰	۱/۷۸۰
۱۳۷۲	۱/۹۹۲
۱۳۷۴	۱/۹۵۵
۱۳۷۶	۱/۵۲۹

جدول ۶- آمار کارکنان وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی مشمول و غیرمشمول (۱۳۶۶-۱۳۷۶)
علاوه بر دیدگاه‌های شخصی مرحوم هاشمی مبنی بر توسعه طبقه متوسط که هدف‌گیری اسلام را به سمتی می‌دانست که حتی‌الامکان همه مردم چیزی شبیه هم بشوند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۹: ۹) الگوی مدیریت تکنوکراتیک در سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۷۶، منجر به تقویت موقعیت سیاسی- اجتماعی طبقه متوسط جدید در ایران گردید. پس از روی کار آمدن آقای هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۸، طیف جدیدی از مدیران اجرایی مورد توجه قرار گرفتند که پس از آن به تکنوکرات‌ها معروف شدند. (احمدی امویی، ۱۳۸۲: ۱۵۰)

مرحوم هاشمی متناسب با اقتضائات و اهداف سیاست‌بازسازی، یک کابینه عمدتاً تکنوکرات و غیرسیاسی تشکیل داد. اکثریت اعضای کابینه ۲۲ نفره وی از طبقه تکنوکرات‌های میانه‌رو بودند که برخی از آنان تحصیل کرده غرب بودند. هاشمی در کابینه نخست خود تنها وزارتخانه‌های

سیاسی (کشور، اطلاعات، دادگستری و ارشاد اسلامی) را به روحانیون داد و تکنوکرات‌ها را در هر یک از وزارتخانه‌های اجرایی گمارد. تحول کشور به سوی تکنوکراسی در دوره دوم ریاست جمهوری وی نیز ادامه یافت. (زیباکلام، ۱۳۸۹: ۶۴)

به تدریج بخشی از این گروه به مشکلات اقتصادی در یک نظام سیاسی بسته پی بردند و توسعه سیاسی را بر خواسته‌های خود افزودند. این گروه با احتیاط به مقابله با محافظه‌کاران که از جمله اعضای کلیدی طبقه متوسط سنتی بودند، برخاستند. در متن جامعه اکثر طبقه متوسط مدرن فراتر از چارچوب موجود می‌اندیشیدند و در دوم خرداد ۱۳۷۶ فرصتی یافتند تا خود را نشان دهند. با این توضیحات، باید ادعا کرد دوره هشت ساله ریاست جمهوری هاشمی، دوره رشد طبقه متوسط محسوب می‌شود، اما علی‌رغم رشد کمی این طبقه، دولت توجه چندانی به خواست‌ها و آرمان‌های آنان نداشت و خودی و غیرخودی کردن، بخش عمده‌ای از طبقه متوسط آنها را از نظام جدا می‌نمود. البته بخشی از نیروهای مدرن و متعلق به طبقه متوسط، جذب نظام شدند تا در قالب گروه‌های مدرن، از چهره سنتی و ایدئولوژیک نظام بکاهند. (عراقی، ۱۳۸۶: ۱۴۳)

لازم به ذکر است جمعیت کشور نیز در طول مدت نزدیک به دو دهه، تقریباً دو برابر شده و به حدود ۶۰ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ رسید. آنچه در تحول جمعیتی کشور اهمیت دارد، نحوه توزیع سنی و سهم جوانان در ترکیب آن است (۶۰٪ جمعیت کشور در سال ۱۳۷۵ زیر ۲۵ سال است). این حادثه که به انقلاب جمعیتی یا گسست نسل‌ها معروف است، به جمهوری اسلامی چنین فرصتی را نداد تا در یک فرایند آرام و طبیعی، ارزش‌های گذشته را به نسل جدید منتقل سازد. این حادثه که دو قشر طبقه متوسط (دانش‌آموزان که به گفته هانتینگتون، منسجم و مؤثرترین نیروهای انقلابی در درون جامعه روشنفکری‌اند و دانشجویان) تأثیرات عمیقی نهاده و آنها را در وضعیتی قرار داده که اساساً با افتخارات گذشته احساس عاطفی مشترکی ندارند و با نگاهی نو به دنیای خود، آینده‌ای با برداشت‌ها و ارزش‌های مخصوص به خود را طلب می‌نمایند.

اقتصاد محوری دوران سازندگی، جامعه را به سوی یک لیبرالیسم اقتصادی راهنمایی کرد، لیبرالیسم اقتصادی نیروهای اجتماعی جدید در واقع اعلام و پیامی بود بر پایان اقتصاد سیاسی رادیکال‌ها. لیبرالیسم اقتصادی با طرح اولین برنامه ۵ سال عمرانی به دنبال اعمال سیاست‌های مورد نظر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بود. هر چند که برنامه سازندگی با تعارضات اجتماعی درون و برون جامعه‌ای وسیع روبرو بود، ولی به طور اجتناب‌ناپذیری تغییراتی را در

منابع و کانون‌های قدرت سیاسی و ساختار طبقاتی جامعه به وجود آورد، به ویژه آنکه در ۸ سال ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، بسیاری از نیروهای غیرتخصصی ناکارآمد، صرفاً به خاطر ارتباط داشتن با کانون‌های قدرت و برخورداری از وام‌ها و رانت‌های حکومتی به همه چیز رسیدند و طبقه جدیدی را که محمد قوچانی از آنها به عنوان «حزب‌اللهی‌های یقه سفید» نام می‌برد، در کنار نیروها و اқشار قبلی تشکیل دادند.

در هر حال، شرایط به وجود آمده ناشی از اجرای سیاست سازندگی، حمایت جدی و دائمی نیروهای اجتماعی و اқشار و طبقات پایین جامعه را که در واقع برنامه سازندگی می‌بایست تأمین کننده منافع آنان باشد، به دنبال نیاورد. ضمن اینکه رقابت گروه سازندگی و تکنوکرات‌های حامل آن با محافظه‌کاران از یک سو و تندروها از سوی دیگر به دلسردی و ناامیدی مردم نسبت به برنامه‌های سازندگی می‌افزود. مشارکت مردم در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۷۶ به نحوی واکنشی بود به این وضعیت؛ در حالی که مسئله سلطه انحصاری دولت بر منابع کماکان ادامه یافت. (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۰۳)

در مجموع می‌توان اینگونه تحلیل نمود که دولت هاشمی رفسنجانی رسیدن به عدالت اجتماعی را از گذرگاه توسعه و رونق اقتصادی توضیح می‌داد و مهمترین عامل فقر و نابرابری در جامعه را نبود ثروت و امکانات بر می‌شمرد. بنابراین تلاش کرد که از طریق اجرای سیاست‌های سازندگی و خلق سرمایه، همگان از جمله فقرا از آن بهره‌مند شوند.

به لحاظ فرهنگی - سیاسی ضمن اینکه ورود تکنولوژی‌های نوین ارتباطی به کشور در این دوره در تحول افکار نقش داشت، رفت و آمد راحت‌تر خارجیان به ایران و ایرانیان به خارج به خلق تفکرات و ارزش‌های جدید مدد رسانید. همچنین برخی از اقدامات در جهت تغییر فرهنگ سنتی به فرهنگ مدرن به وسیله برخی از اطرافیان رئیس‌جمهور از جمله کرباسچی صورت گرفت. ایجاد فرهنگسراها و انتشار روزنامه همشهری نمونه این اقدامات می‌باشد. فرهنگسراها به ویژه مناطق جنوب شهر، سبب‌ساز آشنایی مردم با مظاهر زندگی مدرن مانند کامپیوتر، ورزش های جدید و بازی‌هایی نظیر شطرنج شدند. (زیباکلام، ۱۳۸۹: ۶۴)

در این دوره رسانه‌ها و به ویژه مطبوعات سخنگو و بازتابنده مواضع رسمی بودند. در سال‌های آغازین دهه ۷۰، مطبوعات اگر هم قدرت را نقد می‌کردند، این نقادی تأثیرگذار، نقش‌آفرین، و زیربنایی نبودند، بلکه سطحی و پیش‌پا افتاده ارزیابی می‌شد. حوزه سیاسی همچنان منطقه ممنوعه‌ای برای روزنامه‌نگاران کنجکاو، تحلیلگر، برخوردار از دانش روز و متعهد در برابر مردم بود.

به طور کلی، سیاست‌های دولت هاشمی رفسنجانی برای طبقه متوسط جدید پیامدهای دوگانه‌ای به دنبال داشت. از یک طرف سیاست‌های توسعه به ویژه گسترش آموزش عالی موجب رشد جمعیت روشنفکری و گسترش طبقه متوسط جدید و مرجعیت اجتماعی روشنفکران و اقشار تحصیل کرده شد. از طرف دیگر، مطالبه آزادی‌ها و مشارکت سیاسی، از ناحیه اقشار تحصیل کرده و روشنفکر پاسخ درخوری نیافته بود. جالب این است که نتیجه هر دو چهره سیاست، افزایش تقاضاهای سیاسی طبقات متوسط جدید و ورود آنها به صحنه سیاسی ایران به عنوان یک نیروی منسجم و تأثیرگذار و خواهان تغییر بود. همین نیرو بود که توانست خاتمی را در عین ناباوری بر کرسی قدرت بنشاند.

رویکرد دولت به طبقه متوسط در سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۸۴

در آستانه انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری ائتلافی از جریان‌های مشهور به چپ اسلامی و جریان‌های لیبرال و دموکرات در جهت حمایت از سید محمد خاتمی شکل گرفت. خاتمی که از اقلیت‌های مذهبی به ویژه اهل سنت و از زنان و حقوق بیشتر برای آنان حمایت می‌کرد، توانست رأی اکثریت مردم را به دست آورده و در مرکز جنبش جامعه مدنی قرار گیرد. در پی پیروزی خاتمی، اگر چه گفتمان دموکراسی نتوانست گفتمان سیاسی مسلط جامعه شود، ولی احزاب و گروه‌های دیگری افزون بر جریان‌های پیشین به صورت باز نمود این گفتمان به وجود آمدند. جبهه مشارکت ایران اسلامی و دفتر تحکیم وحدت گرایش اصلاح طلب این گفتمان، حزب همبستگی ایران اسلامی در موقعیت میانه و مجمع روحانیون مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب اسلامی کار و جمعیت زنان جمهوری اسلامی در موضع چپ سنتی یا ارزش‌گرا قرار داشتند و حزب کارگزاران سازندگی با موضع راست مدرن، جناح راست این جنبش را تشکیل می‌داد. (شادلو، ۱۳۷۹: ۲۱)

پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ در کنار اقشار سنتی، نیروهای اجتماعی تازه‌ای پا به عرصه سیاست گذاردند. طبقه متوسط جدید که با قدرت گرفتن نیروهای اجتماعی سنتی دچار ضعف شده بودند، از این تاریخ به بعد در دو عرصه سیاسی کشور، یعنی قوه مقننه و مجریه جایگاه و نقش مناسبی بدست آورد. در واقع می‌توان ادعا کرد که اجرای دو برنامه توسعه هاشمی رفسنجانی، جدا از میزان توفیق آن در دستیابی به اهداف پیش بینی شده، باعث تقویت نیروهای مدرن شهری و تا حدی تضعیف نیروهای سنتی گردید. ضمن اینکه افزایش جمعیت و

دگرگونی شرایط اقتصادی، فرهنگی جامعه ناشی از سیاست‌های سازندگی به افزایش کمی و کیفی طبقات و نیروهای تکنوکرات و جدید کمک نمود. نیروهای سنتی از یک طرف به خاطر ضعف در اختیار داشتن قدرت سیاسی و از سوی دیگر به خاطر بی‌علاقگی در مشارکت و تقسیم قدرت به تدریج از صحنه قدرت طرد شدند. نیروهای جدید که در انتخابات ریاست جمهوری خاتمی و همچنین دوره ششم مجلس شورای اسلامی موفقیت بدست آورده بودند، تلاش‌هایی نیز در تقویت مبانی دموکراسی و قانونمند کردن نظام سیاسی و استحکام جامعه مدنی انجام دادند، ولی به علل مختلف از جمله وجود اختلافات عدیده در بین خود آنان، نتوانستند به نحوی که انتظار می‌رفت، با حضور در دو قوه مقننه و مجریه موجب دگرگونی بنیادی در ساختار طبقاتی و قدرت سیاسی شوند و نه اینکه به تقاضای طبقات مختلف، به ویژه نیروهای اجتماعی جوان پاسخی در خور توجه دهند. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۱۳) با این حال، بدون تردید دوم خرداد، تجلی حضور طبقه متوسط جدید و بخش‌های سنتی طبقات پایین بود. پس از دوم خرداد، فرصت بیشتری برای فعالیت طبقه متوسط پدید آمد و سیر صوری رشد این گروه همچنان ادامه پیدا کرد. در انتخابات مجلس ۱۳۷۸ اکثریت مجلس در اختیار این گروه قرار گرفت. این گروه عمدتاً در قالب حزب مشارکت، ملی مذهبی‌ها و... بخش‌هایی از بلوک قدرت را اشغال کردند، اما همچنان در جدال با بخش‌های سنتی بلوک قدرت به سر می‌برند. از سال ۷۴ روند افزایش سهم درآمدهای مالیاتی در درآمدهای دولتی شروع شده بود و کاهش درآمدهای نفتی در مقطع ۷۷-۱۳۷۶ این سهم را افزایش داد و دولت را نسبت به بهره‌گیری بیشتر از مالیات رهنمون ساخت. سهم درآمد مالیاتی در درآمدهای دولت در سال ۱۳۷۴، ۱۷/۵ درصد بود که در سال‌های ۷۶ به ۲۷/۷ درصد رسید. این سهم در سال‌های بعد نیز کمتر از این مقدار نگردید. دولت در سال‌های ۷۶-۷۷ به فروش گسترده اوراق قرضه داخلی دست زد تا کاهش درآمدهای نفتی را جبران کند.

هر دوی این سیاست‌ها مستلزم قدرت یافتن بخش خصوصی بود و به منظور جلب اطمینان بخش خصوصی برای همکاری با دولت، فضای مشارکت سیاسی در تصمیم‌گیری‌ها باز شد و نظام سیاسی برنامه توسعه سیاسی و گسترش جامعه مدنی را در دستور کار خود قرار داد. دولت با شعار «مالیات سنگ بنای جامعه مدنی» نشان می‌داد که به رابطه مالیات و موقعیت خود آگاه است. سال‌های ۷۶-۷۷ مقطعی بود که دولت اصلاحات سید محمد خاتمی، مهم‌ترین کارهای خود را برای تقویت روندهای دموکراتیک در جامعه انجام داد و در این مقطع با برگزاری انتخابات

شوراهای شهر و روستا یک دموکراسی بزرگ با مجموعه نمایندگان صد هزار نفری در جامعه ایجاد شد و همچنین به بیش از ۲۰۰ حزب و تشکل سیاسی اجازه فعالیت داده شد.

سال	نرخ ارز مرجع	درآمد ارزی نفتی	درآمد ریالی نفت (تومان)	هزینه‌های دولت در بودجه	نرخ تورم
۱۳۷۷	۱۷۵	۱۰ میلیارد دلار	۱۷۵۰۰۰۰۰۰۰۰	۲۳۰ هزار میلیارد تومان	۱۸,۱
۱۳۷۸	۱۷۵	۱۷ میلیارد دلار	۲۹۷۵۰۰۰۰۰۰۰	۲۷۶ هزار میلیارد تومان	۲۰,۱
۱۳۷۹	۱۷۵	۲۴ میلیارد دلار	۴۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۳۶۰ هزار میلیارد تومان	۱۲,۶
۱۳۸۰	۱۷۵	۱۹ میلیارد دلار	۳۳۲۵۰۰۰۰۰۰۰	۴۵۶ هزار میلیارد تومان	۱۱,۴
۱۳۸۱	۷۹۵	۲۳ میلیارد دلار	۱۸۲۸۵۰۰۰۰۰۰۰	۶۹۳ هزار میلیارد تومان	۱۵,۸
۱۳۸۲	۸۲۸	۲۴ میلیارد دلار	۱۹۸۷۲۰۰۰۰۰۰۰	۹۶۸ هزار میلیارد تومان	۱۵,۶
۱۳۸۳	۸۷۱	۲۸,۵ میلیارد دلار	۲۴۸۲۳۵۰۰۰۰۰۰۰	۱۱۸۴ هزار میلیارد تومان	۱۵,۲
۱۳۸۴	۹۰۲	۴۴ میلیارد دلار	۳۹۶۸۸۸۰۰۰۰۰۰۰	۱۵۹۰ هزار میلیارد تومان	۱۰,۴

جدول ۷- درآمدهای نفتی در سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۸۴ (منبع: مرکز آمار ایران)

بر اساس جدول زیر تعداد دانشجویان از ۱۲۸۴۶۶۸ در سال ۱۳۷۶ به ۲۱۱۷۴۷۱ در سال ۱۳۸۴ رسیده، یعنی ۱/۶ برابر شده است. همچنان که درآمدهای نفتی با یک سیر سینوسی از ۱۵/۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۶ به ۴۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۴ افزایش داشته است. نکته قابل توجه اینجاست که به موازات کاهش درآمدهای نفتی در سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۰، تعداد دانشجویان افزایش حداقلی و حتی کاهش یافته، چنان که در سال ۱۳۷۸ از به ۱۳۰۸۱۵۰ (یعنی تنها ۲۳۴۸۲ نفر افزایش) و در سال ۱۳۸۰ از ۱۵۶۹۷۶۸ به ۱۵۶۶۵۰۹ کاهش داشته است (یعنی ۳۲۵۹ نفر).

سال تحصیلی	دانشجوی پسر	دانشجوی دختر	مجموع
۱۳۷۶ ۱۳۷۷	۷۸۲۷۵۵	۵۰۱۹۱۳	۱۲۸۴۶۶۸
۱۳۷۷ ۱۳۷۸	۷۴۰۰۵۸	۵۶۸۰۹۲	۱۳۰۸۱۵۰
۱۳۷۸ ۱۳۷۹	۷۶۸۹۰۷	۶۳۵۹۷۳	۱۴۰۴۸۸۰
۱۳۷۹ ۱۳۸۰	۸۲۵۸۱۷	۷۴۳۹۵۱	۱۵۶۹۷۶۸
۱۳۸۰ ۱۳۸۱	۷۹۸۰۷۶	۷۶۸۴۳۳	۱۵۶۶۵۰۹
۱۳۸۱ ۱۳۸۲	۸۲۵۴۷۴	۸۴۸۲۸۳	۱۶۷۳۷۵۷
۱۳۸۲ ۱۳۸۳	۹۱۷۱۰۹	۹۷۵۰۱۰	۱۸۹۲۱۱۹
۱۳۸۳ ۱۳۸۴	۱۰۳۷۹۰۸	۱۰۷۹۵۶۳	۲۱۱۷۴۷۱

جدول ۸- تعداد دانشجویان به تفکیک جنس ۱۳۷۶-۱۳۸۴ (منبع: مرکز آمار ایران)

اما شهرنشینی همچنان رشد صعودی خود را حفظ کرد و جمعیت شهرنشین به رقمی نزدیک به ۷۰ درصد جمعیت رسید.

سال	کل جمعیت	شهرنشین	روستانشین	درصد شهرنشین	درصد روستانشین
۱۳۶۵	۴۹۴۵۵۰۱۰	۲۶۸۴۴۵۶۱	۲۲۳۴۹۳۵۱	۵۴/۳	۴۵/۷
۱۳۷۵	۶۰۰۵۵۴۸۸	۳۶۸۱۷۷۸۹	۲۳۰۲۶۲۹۳	۶۱/۳	۳۸/۷
۱۳۸۵	۷۰۴۷۲۸۶۵	۴۸۲۴۵۷۵	۲۲۲۲۷۷۷۱	۶۸/۴۶	۳۱/۵۴

جدول ۹- میزان رشد شهرنشینی در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۸۵ (منبع: مرکز آمار ایران، سرشماری روستایی و شهری)

شرح	جمع
۱۳۵۸	۸۴۹۰۸۵
۱۳۵۹	۷۴۹۸۱۵
۱۳۶۰	۷۴۲۹۹۰
۱۳۶۱	۷۴۱۸۴۴
۱۳۶۲	۹۵۲۵۱۲
۱۳۶۳	۱۰۲۷۶۴۶
۱۳۶۴	۷۷۱۱۷۷
۱۳۶۵	۹۳۱۱۳۸
۱۳۶۸	۹۹۴۸۷۹
۱۳۷۰	۱۷۸۳۱۱۴
۱۳۷۲	۱۹۹۲۶۷۷
۱۳۷۴	۱۹۵۵۰۸۳
۱۳۷۶	۲۱۲۹۴۴۸
۱۳۷۸	۲۱۴۱۴۵۴
۱۳۸۰	۲۲۱۳۳۰۳
۱۳۸۲	۲۱۷۷۶۵۴
۱۳۸۳	۲۱۵۶۳۷۴
۱۳۸۴	۲۱۸۰۱۷۳
۱۳۸۵	۲۱۴۷۱۹۵

جدول ۱۰- کارکنان تابع قانون استخدام کشوری و سایر مقررات استخدامی برحسب وضعیت استخدامی:

۱۳۵۸-۸۵ (منبع: مرکز آمار ایران)

تعداد کارمندان جزء در مقطع ۱۳۸۰-۱۳۸۲ که کشور با کاهش درآمدهای نفتی روبرو بوده است، رشد صعودی داشته است. یعنی به طور کلی، می‌توان گفت رشد کمی طبقه متوسط جدید با فراز و نشیب‌های اندکی در دوران سازندگی و اصلاح‌طلبی ادامه داشته است. شیب صعودی میزان باسواد جمعیت ۶ ساله و بیشتر کشور نیز همچنان حفظ شد.

روستایی			شهری			کل		شرح
زن	مرد	مرد و زن	زن	مرد	مرد و زن	زن	مرد	مرد و زن
۱,۲	۱۰,۹	۶,۱	۲۲,۴	۴۵,۹	۳۴,۶	۸	۲۲,۴	۱۵,۱
۴,۳	۲۵,۴	۱۵,۱	۳۸,۳	۶۱,۵	۵۰,۴	۱۷,۹	۴۰,۱	۲۹,۴
۱۷,۳	۴۳,۶	۳۰,۵	۵۵,۶	۷۴,۴	۶۵,۵	۳۵,۵	۸۵,۹	۴۷,۵
۳۶	۵۹,۹	۴۸	۶۵,۴	۸۰,۴	۷۳,۱	۵۲,۱	۷۱	۶۱,۸
۵۴,۲	۷۲,۶	۶۳,۷	۷۶,۸	۸۶,۷	۸۱,۹	۶۷,۱	۸۰,۶	۷۴,۱
۶۲,۱	۷۶,۵	۶۹,۳	۸۱,۷	۸۹,۶	۸۵,۷	۷۴,۲	۸۴,۷	۷۹,۵
۶۸,۹	۸۱,۱	۷۵,۱	۸۵,۶	۹۲,۲	۸۸,۹	۸۰,۳	۸۸,۷	۸۴,۶
۶۹,۴	۸۰,۶	۷۵,۱	۸۵,۶	۹۱,۵	۸۸,۶	۸۱,۱	۸۸,۴	۸۴,۷

جدول ۱۱- میزان باسواد جمعیت ۶ ساله و بیشتر کشور (مأخذ: سرشماری‌های عمومی نفوس و

مسکن ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰ و آمارگیری جاری جمعیت ۱۳۷۰

سید محمد خاتمی برای تدبیر تناقض رشد کمی طبقه متوسط و توسعه کیفی این طبقه، نسبت به تقویت طبقه متوسط جدید و ایجاد زمینه‌های گسترش و رشد این طبقه اهتمام ورزید. عمل به شعار آزادی سیاسی، ۲۱۹ عنوان نشریه و مجله را تنها در دو سال نخست ریاست-جمهوری به تعداد مجلات افزود. علاوه بر این فضا سازی، ساماندهی، شناسایی، تقویت و توسعه و واگذاری بخشی از فعالیت‌ها به سازمان‌های غیردولتی در برنامه سوم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور گنجانده شد. در برنامه سوم و چهارم بودجه مربوط به امور زنان ۳۶۰ برابر و بودجه سازمان‌های غیردولتی ۹ برابر گردید. نرخ اشتغال زنان از ۹/۱ به ۱۲/۶ رسید، امید به زندگی زنان افزایش یافت و مدیریت زنان ۶۳ درصد رشد کرد. اگر چه پس از مقطع ۷۶-۷۷ مجدداً درآمدهای نفتی افزایش یافت و دولت خصلت تحصیل داری خود را بازیافت، ولی بنیان‌های استوار شده در این مقطع تا چند سال بعد اثرات سیاسی و اجتماعی خود را بر روندهای دموکراتیک حکومتگری باقی گذاشت. (عمومی، ۱۳۸۷: ۹۲) در مقطع ۷۶-۷۷ با فرصتی که از سوی دولت در حوزه عمومی برای تشکل‌های سیاسی، رسانه‌ها و نهادهای مدنی به وجود آمد، بسیاری از رویکردهای آرمان خواهانه دولت با چالش مواجه شد و در قوه مجریه نیز تقابل با برخی از ساختارها که مدافع رویکردهای آرمان خواهانه دولت جمهوری اسلامی هستند، مانند نهاد ولایت فقیه، سپاه پاسداران، سازمان تبلیغات اسلامی به وجود آمد. به این ترتیب می‌توان به

روشنی دریافت که در این مقطع یکی از علل اصلی که موجب میدان دادن دولت به جامعه مدنی برای بروز و ظهور شد، کاهش درآمدهای نفتی و خروج نسبی دولت از وضعیت رانتیر بود. بروز و ظهور نهادهای مدنی، و نیز تبعیت قوه مجریه نسبت به آنها موجب چالش رویکردهای آرمان-خواهانه دولت گردید. این در حالی است که در دوره دوم دولت خاتمی سمت و سوی عملکرد سیاسی دولتمردان از توسعه سیاسی به توسعه اقتصادی تغییر کرد و این اتفاق به خصوص پس از ناموفق بودن اصلاح‌طلبان در دومین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا در سال ۱۳۸۲ و انتخابات هفتمین مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۳ رنگ و بوی جدی‌تری گرفت. در این دوران به دلیل ثبات نسبی بازار سرمایه، رشد سرمایه‌داری در کشور آشکارتر صورت پذیرفت. اگر چه سیاست‌های نظم‌بخشی به نظام مالیاتی کشور نسبت به گذشته توفیق بسیاری داشت و درآمدهای مالیاتی را بیشتر از گذشته کرد، اما تمرکز دریافت مالیات‌ها بر اقشار کم درآمدتر مانند کارمندان و کارگران نارضایتی را افزایش داد. شعار جامعه مدنی خاتمی که پس از انتخابات دوره نخست از آن به عنوان برداشتی از مدینه‌النبی نام برده شد، در کنار توسعه سیاسی از شعارهای اصلی خاتمی بود. تعریف عدالت در این دوره نیز برداشتی از همین مفهوم بود: «عدالت سه مانع جدی دارد: امتیازات ویژه برای گروهی از افراد که فرصت‌ها (کسب شغل، تحصیل، کسب اطلاعات، رشد نیروهای خلاق در حوزه فرهنگ و هنر و سیاست) را نابود می‌سازد، دستگاه قضایی غیر مستقل و متأثر از قدرت و ثروت که عدالت را با چیزهایی دیگر معامله نمی‌کند و عدم امکان حمایت افراد از یکدیگر در مواقع بحرانی. در صورت عدم وجود تشکل‌های مدنی با یک حزب یا چند حزب ممکن است قدرت را در اختیار داشته و به طور ادواری از امتیازات بهره‌مند شوند. بدون وجود قدرت جمعی ناشی از تشکل‌های جامعه مدنی و وجود هیئت‌های حل اختلاف درون آنها که دستگاه قضایی مستقل و قدرتمند برای استیفای حقوق مردم قابل تصور نیست. مانع سوم عدالت یعنی عدم امکان پشتیبانی افراد از یکدیگر نیز در چارچوب تشکل‌ها آسان‌تر برداشته می‌شود». (محمدی، ۱۳۷۶: ۲۹)

از دیدگاه معتقدان به اصلاح‌طلبی، راه حل رفع نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها فقدان یک جامعه مدنی است. چرا که جامعه مدنی، نابرابری‌ها را از میان بر نمی‌دارد، بلکه آنها را معقول می‌سازد. این عقلانیت از یک منشأ قدسی و اسطوره‌ای صادر نمی‌شود، بلکه منشأ زمینی دارد. (همان) همین پیگیری عقلانیت از مبدأ زمینی، منجر به رسوخ اندیشه‌های سکولار و لیبرال به حوزه معرفت‌شناسی اصلاحات می‌گردد. این امر همزمان موجب گسترش تفکرات سکولار و اندیشه

جدایی دین از سیاست می‌گردد و خطر واتیکانیزاسیون ولایت فقیه یعنی تبدیل آن به نهادی تشریفاتی را در بر دارد. البته در این رابطه ایجاد تشکیک مفهومی به اصول و ارکان انقلاب از سوی دگراندیشان و ضعف نخبگان فکری نظام در پاسخ به شبهات و ارائه اندیشه دینی منسجم و روزآمد موجب شده که برخی در دام تحجر گرفتار آیند و برخی دیگر بدون برخورداری از زیرساخت‌های نظری به التقاط روی آورند. این امر می‌تواند موجبات برون‌زایی اصلاحات و تحمیل هنجارها و ارزش‌های اصلاح‌طلبانه از بیرون به درون نظام را فراهم آورد. (دهشیری، بی تا: ۱۱۶)

توجه بخش اعظم کارمندان همراه با سایر گروه‌های طبقه متوسط جدید در درون قوه مجریه و مقننه به سوی مسائل سیاسی معطوف گردید. اما ظاهراً ذهنیت اکثریت کارمندان همانند طبقات پایین جامعه همچنان درگیر دغدغه اول یعنی درگیر مسائل و تنگناهای اقتصادی است. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۳۱)

رویکرد دولت خاتمی به عدالت اجتماعی اگر چه به دلیل حضور هسته فکری دولت سازندگی در بدنه دولت شباهت زیادی به آن دوره داشت، ولی به لحاظ ویژگی‌های دوران اصلاحات، عدالت هم معنای خاص خودش را پیدا کرد. به طوری که وجه تمایز دولت خاتمی با هاشمی این بود که خاتمی توسعه سیاسی را مقدم بر توسعه اقتصادی می‌دانست. به این معنا که اگر بهبود شرایط زندگی اقشار کم درآمد جامعه و مبارزه با فقر یکی از آرمان‌های بزرگ عدالت در زمینه اقتصادی است. این آرمان در نظام‌های مبتنی بر اقتصاد آزاد بیشتر قابل دسترسی است و اقتصاد آزاد نیز فرع بر دموکراسی است. پس مطابق فرمول دوران اصلاحات آنچه در اولویت نیاز جامعه است، آزادی و دموکراسی است. اگر جامعه‌ای به دموکراسی و آزادی دست یافت، راه عدالت را پیدا می‌کند. از این رو سیاست‌های این دولت در همه عرصه‌ها به سمت فضای باز سیاسی که برگرفته از آموزه‌های لیبرالیستی است، حرکت کرد. در واقع، تفاوت این دولت با دولت سازندگی در تقدم و تأخر توسعه سیاسی و اقتصادی است. اما هر دو قائل به مدرنیزاسیون اسلامی (بدون پاسخ به امکان یا عدم امکان آن) هستند و نوسازی و توسعه کشور را دنبال می‌کنند. جدال تقدم و تأخر توسعه سیاسی و اقتصادی در غرب نیز مطرح بوده و اندیشمندان مختلف به نتیجه معین و توافقی مشخص نرسیده‌اند. اعتقاد به قرائت خاصی از اسلام که با ایدئولوژی لیبرالیسم همخوانی دارد، امکان این نوع نظریه‌پردازی را فراهم آورده است. (کچوئیان، ۱۳۸۶: ۲۷) اگرچه باید ادعا نمود اولین تحول عمده در دوران اصلاح‌طلبی، تحول در بینش‌ها و شعارهای مدیریت کلان کشور است. طوری که به جای رویکرد تحلیلی - قطبی در انتخاب‌های استراتژیک رویکرد ترکیبی

برگزیده می‌شود. به طور مشخص در طرح ساماندهی اقتصادی کشور، نگرش اقتصادی-اجتماعی و بهای قابل توجهی که به مسئله عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه‌تر درآمدها و ثروت‌ها داده می‌شود، در این زمره است. همچنین بهای خارق‌العاده‌ای که مدیریت جدید برای حاکمیت قانون و مشارکت مردم و استقرار نهادهای مدنی و تلاش برای ایجاد ترتیبات نهادی جهت حل و فصل غیر خشونت‌آمیز اختلاف قائل می‌شود، در آن چارچوب قابل تحصیل است. بنابراین با وجود آنکه دولت جدید نیز همچنان از تصریح به «نظریه دولت» طفره رفته است، اما به نظر می‌رسد که جهت‌گیری کلی دولت، با رویکرد نظری «نهادگرایی» در ادبیات توسعه انطباق بیشتری داشته باشد. (مظفری نیا، ۱۳۸۸: ۱۶۴)

در ۸ سال ریاست جمهوری خاتمی انتظار می‌رفت وضعیت بازاریان به خاطر پیروی از سیاست تنش‌زدایی تقویت شود، ولی بازاریان فرصت‌ها و امکانات سال‌های اول انقلاب را تحت تأثیر تحولاتی که در ترکیب جمعیتی ایران و ضرورت تأمین نیازهای آنان به وجود آمده و همچنین متأثر از عواقب و پیامدهای اقتصادی و مالی جهانی شدن و تشدید وابستگی بازار به دولت تحصیلدار به تدریج از دست دادند. برخی از آنان به مقام بزرگترین سرمایه‌داران ارتقاء یافتند، برخی دیگر کاملاً به حاشیه رانده شدند. در واقع وابسته‌تر شدن بازار به دولت و حضور تجار و پیشه‌وران و تولیدکنندگان بزرگ به عنوان عضوی از اعضای حکومتی و به عنوان تأثیرگذار در فرایند تصمیم‌گیری‌ها، دولت را به یک واحد سوداگری بزرگ تبدیل کرده و این امر به نوبه خود موجب گردید بازار که زمانی در موضع مخالف دولت قرار داشت، به کارگزار دولت تبدیل شود یا اینکه به عنوان جاده صاف‌کن نفوذ صاحبان سرمایه خارجی، به مقام یک دلال تمام عیار و وابسته سقوط نماید. علاوه بر موارد فوق، به خاطر تأسیس بازارهای متعدد ارائه کالا، سوپرمارکت‌ها، فروشگاه‌های زنجیره‌ای، افزایش بی‌شمار حرفه‌ها و صنوف، حضور و فعالیت سرمایه‌داران نو رسیده و رانت‌خوار در عرصه داد و ستد کالا، که از راه دلالتی یک شبه ره صد ساله پیموده‌اند، نقش بازار و کارکرد تاریخی بازاریان دستخوش تغییر گشته، به نحوی که کاسبکار، پیشه‌ور، تاجر خرده‌پا را نه تنها در بازار بلکه در سرتاسر شهرها اعم از بزرگ و کوچک می‌توان مشاهده کرد. (امیراحمدی، ۱۳۸۱: ۱۴۲)

نتیجه‌گیری:

پرسش اساسی این پژوهش از رویکرد دولت‌های سازندگی و اصلاحات نسبت به طبقه متوسط

جدید بود. فضا و ساخت سیاسی حاکم بر جامعه یکی از موضوعات اساسی در نقش‌آفرینی طبقات مؤثر است. با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، به دنبال تغییر در عرصه‌های گوناگون جامعه (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) در حوزه طبقات نیز برخی تغییرات رخ داد. افزایش جمعیت، تحرک اجتماعی، رشد شهرنشینی، همراه با تغییرات اساسی دیگر، نظام اجتماعی را دگرگون ساخت، به طوری که شکل طبقات در جامعه کنونی ایران با صورت‌بندی طبقاتی سال‌های آخر سلطنت پهلوی دوم تفاوت دارد.

از نظر آماری و با مقایسه جمعیت طبقات متوسط به وضوح رشد طبقه متوسط جدید و کاهش طبقه متوسط سنتی قابل مشاهده است. در آمار موجود در حالی که قشرهای بالا در فاصله ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ از نظر جمعیت به تقریباً ۶ برابر و از نظر نسبت کمی به بیش از دو برابر رسیده‌اند، قشر متوسط سنتی رو به افول بوده است. این قشر از ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ از ۴۵/۳ درصد جمعیت به ۲۵/۷ درصد کاهش یافته است. این قشر در آستانه انقلاب ۳۲/۴ و در سال‌های پایانی جنگ ۳۲/۸ درصد جمعیت را تشکیل می‌داده است. این در حالی است که طبقه متوسط جدید از ۶/۹ درصد در ۱۳۳۵ به ۲۶/۴ درصد در ۱۳۷۵ رسیده‌اند. این قشر در آستانه انقلاب ۱۸/۷ درصد جمعیت و در سال ۱۳۶۵، ۲۷/۱ درصد جمعیت را تشکیل می‌داده است. بنابراین طبقه متوسط جدید قشر رو به رشد نیم سده اخیر بوده است که در تمام این دوران به پیش‌روی خود ادامه داده است. در مقابل قشر متوسط سنتی پس از یک رشد کوچک در دوران پس از انقلاب بار دیگر سیر نزولی خویش را در پیش گرفته است.

برخلاف دوران پهلوی که طبقات اجتماعی از سوی رژیم کنترل شده و ساخت سیاسی اجازه فعالیت به آنان را نمی‌داد، با استقرار جمهوری اسلامی ایران فضا برای فعالیت، رشد و گسترش طبقات گوناگون فراهم شد و در وضعیت و میزان حضور طبقه متوسط در دهه‌های اخیر تغییراتی رخ داد.

بر این اساس، طبقه متوسط سنتی که رهبری ایدئولوژیک انقلاب اسلامی را بر عهده داشت، رفته رفته با اتخاذ سیاست‌های مدرن دولت‌های سازندگی و اصلاح طلبی از نظر کمی رو به کاهش رفت، چنان که هر چه از عمر جمهوری اسلامی می‌گذرد، از تعداد روحانیون شاغل در پست‌های اداری کاسته می‌شود و تحصیل کرده‌ها و حرفه‌ای‌ها از طبقه متوسط جدید این پست‌ها و سمت‌ها را بیشتر در اختیار می‌گیرند. برای مثال، در مجلس اول از ۲۶۳ نماینده، ۱۳۰ نفر روحانی دارای تحصیلات حوزوی بوده‌اند و ۳۷ نفر غیر روحانی - شخصی دارای تحصیلات حوزوی

- بودند. در واقع از کل ۲۶۳ نفر، ۶۳٪ دارای تحصیلات حوزوی و ۳۷٪ فاقد تحصیلات حوزوی بوده‌اند. به استثناء دوره دوم مجلس شورا که تعداد نمایندگان با تحصیلات حوزوی نسبت به دوره اول افزایش یافته و به ۱۷۳ نفر می‌رسد، از دوره سوم به بعد همراه با کاهش نمایندگان معمم مجلس، تعداد نمایندگان با تحصیلات حوزوی نیز کاهش می‌یابد، به نحوی که در مجلس سوم تعداد نمایندگان با تحصیلات حوزوی به ۱۱۷ (۴۲/۳٪)، در مجلس چهارم، پنجم و ششم نیز به ترتیب به ۹۰ نفر (۳۳/۶٪)، ۸۰ نفر (۲۶/۱٪)، و ۵۱ نفر (۱۸/۶۱٪) می‌رسد. ضمن اینکه از ۵۱ نفر نماینده با تحصیلات حوزوی مجلس ششم، ۳۵ نفر معمم و ۱۶ نفر شخصی بوده‌اند.

از سویی دیگر، در کنار کاهش قدرت اقتصادی و شأن اجتماعی خرده بورژوازی بازاری، شاهد تضعیف قدرت سیاسی آنها، به ویژه در قوه مقننه هستیم. در ۶ دوره قانونگذاری شاهد رقابتی مستمر بین طبقه متوسط سنتی و طبقه متوسط جدید می‌باشیم. در مجلس اول حضور طبقه متوسط سنتی، ملموس‌تر و چشمگیرتر نسبت به سایر طبقات و اقشار بود، ولی از مجلس سوم شورای اسلامی به بعد نمایندگان با منشأ اجتماعی طبقه متوسط جدید یعنی دیوانیان و تحصیل کردگان نسبت به اقشار و طبقات دیگری که در مجلس حضور داشتند، از جایگاه محکم‌تری برخوردار شدند. با این نگاه، طبقه متوسط سنتی به طور کمی و کیفی کاهش داشته و جز در نهادهای ایدئولوژیک مانند اتاق اصناف و شورای نگهبان یا نمایندگی‌های ولی فقیه حضور اندکی دارد. در مقابل باید تصریح کرد طبقه متوسط جدید روز به روز به طور کمی و کیفی افزایش داشته است. اعضای طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی، متشکل از حقوق‌بگیران، دیوان-سالاران نوظهور، مدیران، متخصصان، روشنفکران، و دانشجویانی است که در سمت‌های گوناگون در درون و بیرون حاکمیت در پی تأمین منافع سیاسی و مادی خود برآمده‌اند.

مطابق اعلان رسمی سازمان مدیریت تعداد کارکنان دولت که در فاصله سال‌های ۱۳۵۶-۵۷ حدود ۵۵۶ هزار و ۸۳۷ نفر بوده است، در سال‌های ۱۳۸۴-۸۵ به چهار برابر یعنی حدود ۲/۵ میلیون نفر افزایش یافته است. رشد و گسترش بوروکراسی دولتی یکی دیگر از شاخصه‌های رشد طبقه متوسط جدید است. در سال ۱۳۶۲ تعداد ۱۲۱۷۴۰۰ نفر در دستگاه‌های مختلف دولتی مشغول به کار بوده‌اند. این تعداد در سال ۱۳۷۰ به ۱۷۸۳۱۱۴ نفر و در سال ۱۳۸۰ به ۲۳۲۸۶۳۵ نفر رسید. البته این آمار تعداد حقوق‌بگیران وزارت اطلاعات و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح به دلیل محرمانه بودن و همچنین شرکت‌های تحت پوشش دستگاه دولتی را در بر نمی‌گیرد که اگر حدود یک میلیون نفر را به آن اضافه کنیم، کل حقوق‌بگیران تقریباً به ۳/۵ میلیون

نفر می‌رسد. یکی دیگر از اقشار اجتماعی طبقه متوسط جدید در ایران، قشر «مدیران» است. مدیران را در ایران به چهار گروه عمده می‌توان تقسیم نمود. مدیران بخش اقتصادی، مدیران بخش سیاسی، مدیران بخش‌های فرهنگی- اجتماعی. از نظر اقتصادی، مدیران، معمولاً دستمزدهای مناسبی دریافت می‌کنند. برخی از مدیران بخش‌های اقتصادی و سیاسی، علاوه بر دستمزد، مالکیت بر سهام واحدهای اقتصادی دارند و در نتیجه نفوذشان نسبت به سایر مدیران بیشتر است. مرکز آمار ایران، در سرشماری جمعیت ۱۳۷۵، تعداد کل مدیران را ۳۲۴۶۴۳ نفر اعلام کرد. حرفه‌ای‌ها بخش دیگری از طبقه متوسط جدید در ایران به شمار می‌آیند که از افراد تحصیل کرده با مدرک لیسانس به بالا تشکیل یافته‌اند. کلیه پزشکان، کارشناسان ارشد، مهندسان، وکلا و بسیاری دیگر از این دسته افراد در این قشر اجتماعی جای دارند. به دلیل متخصص بودن، جامعه نیاز مبرمی به آنها دارد، لذا با پیچیده‌تر شدن ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران، استفاده از دانش‌های فنی برتر، نقش حرفه‌ای‌ها روز به روز اهمیت بیشتری می‌یابد. مرکز آمار ایران در سرشماری جمعیت سال ۱۳۷۵، کارکنان مشاغل علمی، فنی و تخصصی را ۱۲۶۳۳۴ نفر (۸/۶۷٪) اعلام کرد. رشد و گسترش آموزش عالی در هر جامعه‌ای منافع سرشاری را در ابعاد گوناگون اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به دنبال دارد؛ گسترش مرزهای دانش، گسترش دامنه علوم و آموزش مهارت‌های مطالعاتی و پژوهشی، رشد طبقه متوسط جدید و افزایش قابلیت تحرک اجتماعی در جامعه و نیز کمک به تحولات مثبت اجتماعی و فرهنگی و ارتقای توسعه سیاسی از جمله دستاوردهای گسترش و رشد کمی و کیفی بخش آموزش عالی است. بنابراین به هر مقدار که آموزش عالی، چه در اشکال دولتی و خصوصی آن بتواند در سطوح گسترده‌تر و ژرفای عمیق‌تری از جامعه نفوذ کند، دامنه تأثیرات در اجتماع نیز آشکارا چشمگیرتر خواهد بود. گسترش دانشگاه‌ها و افزایش تعداد دانشجویان به بیان کلی‌تر گسترش آموزش عالی باعث تقویت طبقات متوسط جدیدی شده است که بعضاً سنخیت ایدئولوژیک با طبقه حاکم ندارند. (بشیریه، ۱۳۸۰: ۵۶) از این منظر، می‌توان چنین نتیجه گرفت همچنان که وجود درآمدهای نفتی می‌تواند برای توسعه ایران خطرآفرین و تهدیدزا باشد، افزایش کمی تعداد دانشجویان و دانشگاهیان می‌تواند چالش‌هایی برای کلیت سیستم سیاسی ایجاد کند، چرا که رشد کمی طبقه متوسط جدید به تنهایی نماد و نشانه توسعه فرهنگی این طبقه نیست؛ در صورتی که مطالبات و خواسته‌های این طبقه مطمح‌نظر قرار گیرد، می‌توان امید داشت این طبقه زمینه ایجاد جامعه مدنی را فراهم نماید.

بر این اساس می‌توان به طور کلی ادعا نمود با توجه به خصلت تحصیلدار بودن دولت و شخصی بودن سیاست در ایران، رویکرد دولت به طبقه متوسط در جمهوری اسلامی متأثر از سه عامل کلی بوده است: ۱. درآمدهای نفتی ۲. ویژگی‌های شخصی و منش‌های رفتاری رؤسای دولت ۳. شرایط جهانی بر این مبنا دولت هاشمی، به دلیل سیاست بازسازی و بازگشایی دروازه‌های اقتصادی کشور، استخدام کارمندان، و همچنین ایجاد طبقه مدیران، طبقه متوسط جدید احیاء شد. اگر چه همچنان که گفتیم، به دلیل نبود آزادی سیاسی و فرصت‌های مشارکت اجتماعی این طبقه امکان رشد و گسترش کیفی پیدا نکرد، در دوم خرداد به سید محمد خاتمی و شعارهای «آزادی، عدالت و معنویت» رأی داد. خاتمی اگر چه از طبقه متوسط سنتی برخاسته بود، به دلیل حشر و نشر با دانشگاهیان و روشنفکران، از جامعه مدنی سخن راند و به ویژه کاهش درآمدهای نفتی و تمایل به جذب مالیات برای جبران بدهی‌ها و ایجاد ثبات ارزی او را در توجیه و تبیین چرایی این جامعه‌سازی یاری نمود. در نتیجه انتخاب او انتخاب طبقه متوسط بوده و او نیز با سیاست‌های فرهنگی رویکرد متعادلی نسبت به این طبقه داشته است. در واقع می‌توان گفت تضاد دولت و ملت که محصول ورود تجدد به ایران است، همواره توسط طبقه متوسط جدید به ویژه قشر روشنفکر آن، به دغدغه همیشگی آنها مبدل شده است. با این همه به نظر می‌رسد که طبقه متوسط در ایران به دلایل خاصی در حال قهر کردن و رفتن است؛ یعنی آنها از یک طرف به وجود می‌آیند و از طرف دیگر از بین می‌روند. عده‌ای از افراد در این طبقه با یأس و افسردگی دست و پنجه نرم می‌کنند و عده‌ای دیگر دست به مهاجرت می‌زنند. از این رو طبقه متوسط جدید در ایران همانند طبقه متوسط مدرن در امریکا و اروپا نقش پیش برنده و تعیین کننده ندارد؛ چون از فقدان دو موضوع به شدت رنج می‌برد. اول اینکه فاقد حزب و سازمان است و دوم اینکه فاقد فلسفه است. روشنفکران امروزی ما فاقد عناصر هویت بخشی جدیدند. اینها صرفاً در نقد سنت روشنفکری دوره قبل که متعلق به آل احمد (غرب‌ستیزی) و شریعتی (تبدیل کردن سنت به ایدئولوژی) می‌باشد، بر افراد و اقشار مختلف در درون طبقه متوسط جدید تأثیر می‌گذارند، اما در وجه ایجابی اندیشه و تفکر خود، تعریفی از فلسفه نوین ندارند. بر خلاف این نگاه منفی، باید تصریح کرد آینده سیاسی جامعه ایران در دست طبقه متوسط جدید است. همچنان که از میان ۴ کاندیدای دهمین انتخابات ریاست جمهوری تنها یک نفر روحانی و از میان طبقه متوسط سنتی به ریاست جمهوری رسید.

منابع فارسی:

کتاب

- ۱- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۸)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر، تهران: قومس
- ۲- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۲)، تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی (۱۳۲۰-۱۳۵۷)، تهران: قومس
- ۳- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، تهران: قومس
- ۴- بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: نشر نگاه معاصر
- ۵- بحرانی، محمد حسین (۱۳۸۸)، طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر (۱۳۲۰-۱۳۸۰)، تهران: آگاه
- ۶- ربیعی، علی (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی تحولات ارزشی: نگاهی به رفتارشناسی رأی دهندگان در دوم خرداد ۷۶، تهران: فرهنگ و اندیشه
- ۷- سالنامه آماری کشور (۱۳۸۵)، تهران: مرکز آمار ایران
- ۸- شادلو، عباس (۱۳۷۹)، اطلاعاتی درباره احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز، تهران: گستره
- ۹- محمدی، مجید (۱۳۷۶)، جامعه مدنی به منزله روش، تهران: نشر قطره
- ۱۰- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۷۹)، عدالت اجتماعی، قم، مؤسسه انتشاراتی امام المنتظر (عج)

مقالات

- ۱- دهشیری، محمدرضا، آسیب‌شناسی اصلاحات در ایران، کتاب نقد، سال چهارم، شماره ۱۶
- ۲- دهشیری، محمدرضا، انقلاب اسلامی ایران و تعامل نخبگان، اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۱۱ و ۱۲
- ۳- حسین کچوئیان، حسین راغفر و دیگران (۱۳۸۶)، اقتصاد سیاسی ایران؛ سیری در علل و راهکارها، راهبرد یاس
- ۴- صادق زیباکلام، داوود افشاری و عبدالله اصلان زاده (۱۳۸۹)، علل روی کار آمدن خاتمی (دولت اصلاحات ۱۳۷۶) براساس نظریه توسعه نامتوازن ساموئل هانتینگتون، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره سوم
- ۵- عراقی، غلامرضا (۱۳۸۶)، طبقه متوسط جدید و تأثیرات آن در دوره پس از انقلاب اسلامی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۳۸

۶- یحیی فوزی و آمنه رضانی (۱۳۸۸)، طبقه متوسط جدید در ایران و تأثیرات آن در تحولات سیاسی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، شماره

۱۷

خبرگزاری

۱- فکوهی، ناصر، طبقه متوسط، امیدها و بیم ها، ماهنامه بورس

۲- نقش طبقه متوسط در آینده سیاسی ایران، خبرگزاری آریا، ۱۳۸۸/۱۲/۲۴

پایان نامه

۱- احمدی، حمیدجواد (۱۳۷۱)، نقش اصناف، تجار و بازاریان در تحولات سیاسی ایران، پایان

نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع)

۲- عمویی، ابوالفضل (۱۳۸۶)، درآمدهای نفتی و آرمان خواهی دولت در ایران معاصر، پایان

نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی دکتر کاووس سیدامامی، دانشگاه امام صادق(ع)

۳- عیوضی، محمد رحیم (۱۳۷۷)، علل رویگردانی طبقات متوسط شهری و روستایی از

رژیم محمدرضا شاه، پایان نامه دکتری به راهنمایی دکتر سیدامامی، دانشگاه امام صادق(ع)

۴- مظفری نیا، مهدی (۱۳۸۸)، نقش دولت در توسعه؛ مطالعه موردی: جمهوری اسلامی

ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر کاووس سید امامی، دانشگاه امام

صادق(ع)